

فهرست مطالب

مقدمه و کلیات بحث

مقدمه	هفت
بیان مسأله	هشت
اهداف تحقیق	نه
ضرورت انجام تحقیق	نه
روش‌ها و فنون اجرایی پایان نامه	نه
پیشینه تحقیق و سابقه تاریخی موضوع تحقیق	ده

فصل اول: بررسی تطبیقی اوضاع معاصر سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی لبنان و ایران

۱- اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی لبنان در قرن ۱۹ و ۲۰ میلادی	۱۳
۲- بررسی اوضاع سیاسی لبنان	۱۳
۳- بررسی اوضاع اجتماعی لبنان	۱۵
۴- بررسی اوضاع اقتصادی لبنان	۱۸
۵- بررسی اوضاع فرهنگی لبنان	۱۹
۲- اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی ایران در قرن ۱۴ م	۲۱
۱- بررسی اوضاع سیاسی ایران	۲۱
۲- بررسی اوضاع اجتماعی ایران	۲۵
۳- بررسی اوضاع اقتصادی ایران	۲۸
۴- بررسی اوضاع فرهنگی ایران	۲۹
۳- تطبیق اوضاع معاصر سیاسی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی لبنان و ایران	۳۱

فصل دوم: بررسی تطبیقی زندگی‌نامه‌ی شخصی و ادبی جبران خلیل جبران و نیما یوشیج

- ۱- زندگی‌نامه‌ی شخصی جبران خلیل جبران و نیما یوشیج..... ۳۴
- ۱-۱- زندگی‌نامه‌ی شخصی جبران..... ۳۴
- ۲-۱- زندگی‌نامه‌ی شخصی نیما..... ۳۷
- ۳-۱- تطبیق زندگی‌نامه‌ی شخصی جبران و نیما..... ۳۹
- ۲- زندگی‌نامه‌ی ادبی جبران خلیل جبران و نیما یوشیج..... ۴۰
- ۱-۲- زندگی‌نامه‌ی ادبی جبران..... ۴۰
- ۲-۲- زندگی‌نامه‌ی ادبی نیما..... ۴۳
- ۳-۲- تطبیق زندگی‌نامه‌ی ادبی جبران و نیما..... ۴۵

فصل سوم: بررسی و تطبیق مضامین اجتماعی در اندیشه‌ی جبران خلیل جبران و نیما یوشیج

- ۱- مفهوم انسانیت در اندیشه‌ی جبران خلیل جبران و نیما یوشیج..... ۴۸
- ۱-۱- مفهوم انسانیت در اندیشه‌ی جبران..... ۴۸
- ۲-۱- مفهوم انسانیت در اندیشه‌ی نیما..... ۴۹
- ۳-۱- تطبیق مفهوم انسانیت در اندیشه‌ی جبران و نیما..... ۴۹
- ۲- نابرابری اجتماعی در اندیشه‌ی جبران خلیل جبران و نیما یوشیج..... ۵۰
- ۱-۲- نابرابری اجتماعی در اندیشه‌ی جبران..... ۵۰
- ۲-۲- نابرابری اجتماعی در اندیشه‌ی نیما..... ۵۵
- ۳-۲- تطبیق نابرابری اجتماعی در اندیشه‌ی جبران و نیما..... ۵۷
- ۳- فقر در اندیشه‌ی جبران خلیل جبران و نیما یوشیج..... ۵۸
- ۱-۳- فقر در اندیشه‌ی جبران..... ۵۸
- ۲-۳- فقر در اندیشه‌ی نیما..... ۵۹
- ۳-۳- تطبیق فقر در اندیشه‌ی جبران و نیما..... ۶۱
- ۴- ظلم ستیزی در اندیشه‌ی جبران خلیل جبران و نیما یوشیج..... ۶۱

- ۶۱-۴-۱- ظلم ستیزی در اندیشه‌ی جبران.....
- ۶۲-۴-۲- ظلم ستیزی در اندیشه‌ی نیما.....
- ۶۵-۴-۳- تطبیق ظلم ستیزی در اندیشه‌ی جبران و نیما.....
- ۶۵-۵- امید به آینده در اندیشه‌ی جبران خلیل جبران و نیما یوشیج.....
- ۶۵-۵-۱- امید به آینده در اندیشه‌ی جبران.....
- ۶۷-۵-۲- امید به آینده در اندیشه‌ی نیما.....
- ۶۸-۵-۳- تطبیق امید به آینده در اندیشه‌ی جبران و نیما.....
- ۶۸-۶- زن در اندیشه جبران خلیل جبران و نیما یوشیج.....
- ۶۸-۶-۱- همسر و مادر در اندیشه‌ی جبران و نیما.....
- ۶۹-۶-۲- همسر و مادر در اندیشه‌ی جبران.....
- ۶۹-۶-۳- همسر و مادر در اندیشه‌ی نیما.....
- ۷۰-۶-۴- تطبیق همسر و مادر در اندیشه‌ی جبران و نیما.....
- ۷۱-۷- عشق در اندیشه‌ی جبران خلیل جبران و نیما یوشیج.....
- ۷۱-۷-۱- عشق در اندیشه‌ی جبران.....
- ۷۲-۷-۱-۱- عشق فراتر از زمان و مکان.....
- ۷۲-۷-۱-۲- عشق نتیجه تفاهم روحی.....
- ۷۳-۷-۱-۳- توصیف محبوب.....
- ۷۳-۷-۱-۴- آغاز عشق.....
- ۷۴-۷-۲- عشق در اندیشه‌ی نیما.....
- ۷۵-۷-۳- تطبیق عشق در اندیشه‌ی جبران و نیما.....
- ۷۵-۸- وطن گرایی در اندیشه‌ی جبران خلیل جبران و نیما یوشیج.....
- ۷۵-۸-۱- وطن گرایی در اندیشه‌ی جبران.....
- ۷۸-۸-۲- وطن گرایی در اندیشه‌ی نیما.....
- ۸۰-۸-۳- تطبیق وطن گرایی در اندیشه‌ی جبران و نیما.....

- ۹- آزادی در اندیشه‌ی جبران خلیل جبران و نیما یوشیج..... ۸۰
- ۹-۱- آزادی در اندیشه‌ی جبران..... ۸۰
- ۹-۲- آزادی در اندیشه‌ی نیما..... ۸۲
- ۹-۲- تطبیق آزادی در اندیشه‌ی جبران و نیما..... ۸۲
- ۱۰- دین در اندیشه‌ی جبران خلیل جبران و نیما یوشیج..... ۸۲
- ۱۰-۱- دین در اندیشه‌ی جبران..... ۸۲
- ۱۰-۱-۱- خدا در اندیشه‌ی جبران..... ۸۲
- ۱۰-۱-۲- نیایش(نماز) در اندیشه‌ی جبران..... ۸۴
- ۱۰-۱-۳- مسیح و مسیحیت در اندیشه‌ی جبران..... ۸۵
- ۱۰-۱-۴- اسلام و مسلمانان در اندیشه‌ی جبران..... ۸۶
- ۱۰-۱-۵- قرآن و نهج البلاغه در اندیشه‌ی جبران..... ۸۷
- ۱۰-۱-۶- مرگ در اندیشه‌ی جبران..... ۹۱
- ۱۰-۱-۷- ایمان در اندیشه‌ی جبران..... ۹۴
- ۱۰-۱-۸- مخالفت با کشیشان در اندیشه‌ی جبران..... ۹۷
- ۱۰-۱-۹- عرفان در اندیشه‌ی جبران..... ۹۹
- ۱۰-۲- دین در اندیشه‌ی نیما..... ۱۰۱
- ۱۰-۲- تطبیق دین در اندیشه‌ی جبران و نیما..... ۱۰۱
- ۱۱- طبیعت گرایی در اندیشه‌ی جبران خلیل جبران و نیما یوشیج..... ۱۰۲
- ۱۱-۱- طبیعت و مکتب رمانتیسیم..... ۱۰۲
- ۱۱-۲- طبیعت گرایی در اندیشه‌ی جبران..... ۱۰۳
- ۱۱-۳- طبیعت گرایی در اندیشه‌ی نیما..... ۱۰۴
- ۱۱-۴- توصیف شهر و شهرنشینی و انزجار از آن در اندیشه‌ی جبران خلیل جبران و نیما یوشیج..... ۱۰۵
- ۱۱-۴-۱- انزجار از شهر و شهرنشینی در اندیشه‌ی جبران..... ۱۰۵
- ۱۱-۴-۲- انزجار از شهر و شهرنشینی در اندیشه‌ی نیما..... ۱۰۷

- ۱۱۰-۳-۴-۱۱- تطبیق انزجار از شهر و شهرنشینی در اندیشه‌ی جبران و نیما.....
- ۱۱۱-۵-۱۱- توصیف روستا در اندیشه‌ی جبران خلیل جبران و نیما یوشیج.....
- ۱۱۱-۱-۵-۱۱- توصیف روستا در اندیشه‌ی جبران.....
- ۱۱۲-۲-۵-۱۱- توصیف روستا در اندیشه‌ی نیما.....
- ۱۱۴-۳-۵-۱۱- تطبیق توصیف روستا در اندیشه‌ی جبران و نیما.....
- ۱۱۴-۱۲- نوستالژی (غم و درد) در اندیشه‌ی جبران خلیل جبران و نیما یوشیج.....
- ۱۱۵-۱-۱۲- ریشه‌شناسی نوستالژی.....
- ۱۱۵-۲-۱۲- تعریف نوستالژی در ادبیات.....
- ۱۱۶-۳-۱۲- نوستالژی در مکتب ادبی رمانتیک.....
- ۱۱۷-۴-۱۲- نوستالژی خاطرات کودکی و جوانی در اندیشه‌ی جبران خلیل جبران و نیما یوشیج.....
- ۱۱۷-۱-۴-۱۲- نوستالژی خاطرات کودکی و جوانی در اندیشه‌ی جبران.....
- ۱۱۸-۲-۴-۱۲- نوستالژی خاطرات کودکی و جوانی در اندیشه‌ی نیما.....
- ۱۱۹-۳-۴-۱۲- تطبیق نوستالژی خاطرات کودکی و جوانی در اندیشه‌ی جبران و نیما.....
- ۱۲۰-۵-۱۲- نوستالژی دوری از وطن (غم غربت) در اندیشه‌ی جبران خلیل جبران و نیما یوشیج.....
- ۱۲۰-۱-۵-۱۲- نوستالژی دوری از وطن (غم غربت) در اندیشه‌ی جبران.....
- ۱۲۰-۲-۵-۱۲- نوستالژی دوری از وطن (غم غربت) در اندیشه‌ی نیما.....
- ۱۲۱-۳-۵-۱۲- تطبیق نوستالژی دوری از وطن (غم غربت) در اندیشه‌ی جبران و نیما.....
- ۱۲۱-۶-۱۲- نوستالژی دوری از معشوق در اندیشه‌ی جبران خلیل جبران و نیما یوشیج.....
- ۱۲۱-۱-۶-۱۲- نوستالژی دوری از معشوق در اندیشه‌ی جبران.....
- ۱۲۳-۲-۶-۱۲- نوستالژی دوری از معشوق در اندیشه‌ی نیما.....
- ۱۲۴-۳-۶-۱۲- تطبیق نوستالژی دوری از معشوق در اندیشه‌ی جبران و نیما.....
- ۱۲۵- نتیجه.....
- ۱۲۷- خلاصه پایان نامه.....
- ۱۴۲- فهرست اعلام.....
- ۱۴۶- فهرست منابع.....

مقدمه و کلیات

پژوهش

ادبیات هر ملت گنجینه‌ی بسیار ارزشمند و نتیجه‌ی تلاش ادیبانی است که با بیان احساسات شاعرانه‌ی خویش، واقعیت‌های انسانی را در قالب آثاری ماندگار ارائه داده‌اند. شاعران و نویسندگان زیادی از کشورهای مختلف، با یکدیگر اشتراک سبک و دیدگاه دارند و این ارتباط گسترده‌ی ادیبان کشورها با یکدیگر، ادبیات را وارد قلمرو جدیدی به نام ادبیات تطبیقی نموده است.

قرن معاصر طلوع‌ی تحولاتی شگرف در سطح جوامع انسانی بوده است. این تحولات در عرصه‌ی روابط انسانی به شکلی برجسته رخ نمایاند و هنر، شعر را تحت تأثیر خود قرار داد. بنابراین شعر این قرن، پژواک همه جریانات و تحولاتی شد که انسان تجربه می‌کرد و این مهم آنگاه که قرن از نیمه گذشت، سیر تکاملی در پیش گرفت و خود را به عنوان اصلی‌ترین شاخصه مطرح نمود. پرداختن به مسائل و مضامین اجتماعی در شعر در شکل‌های مختلف، سرلوحه‌ی تجربیات شعری شاعران قرار گرفت.

آن‌ها با اشتیاق فراوان به کمک هم‌نوعان خود که در اصطکاک با منافع قدرتمندان قربانی می‌شدند، شتافتند و در این رهگذر علاوه بر وجود توانایی‌ها، متوجه ضعف‌ها و ناکامی‌ها نیز می‌شدند و شعرشان را آینه تمام‌نمای آن‌ها نمودند. شعر معاصر عربی و فارسی به خاطر ظرفیت‌ها و شرایط موجود، رویکردی مشابه در قبال این مسائل و مضامین اجتماعی دارد.

در هر دوره‌ای شاعران و نویسندگان متأثر از اوضاع سیاسی، اجتماعی هستند و می‌توان مضامین اجتماعی، سیاسی و .. را در سروده‌هایشان به خوبی دید. ادبیات معاصر عربی و فارسی به مسایلی چون علم، نقد مفاسد اجتماعی، حمایت از طبقه‌ی محروم، عشق به آزادی، وطن دوستی، آزادی بیان و اندیشه در اموری مانند حقیقت و ... پرداخته است.

بنا به بررسی‌های به عمل آمده، هیچ یک از ناقدان اشعار و اندیشه‌های نیما اظهار نداشته‌اند که وی با جبران - شاعر و نویسنده ادب معاصر - آشنایی داشته؛ بنابراین یافتن وجه تشابه در دیدگاه آن‌ها نسبت به اجتماع بیانگر این است که ممکن است شاعرانی یافت شوند که یک گونه بیندیشند ولی بیانی مختلف داشته باشند.

عنوان این رساله، بررسی و تطبیق مضامین اجتماعی در اندیشه و آثار جبران خلیل جبران و نیما یوشیج است. جبران و نیما شناختی نسبت به یکدیگر ندارند و در دو جامعه‌ی مختلف اما مشابه (نابسامانی اوضاع

سیاسی - اجتماعی) متولد و پرورش یافتند بنابراین در مضامین زیادی اشتراک دارند؛ هر دو شاعر گرایش اجتماعی دارند و دغدغه‌های آنها برقرار نبودن عدالت اجتماعی، تبعیض و ستمی است که بر آدمی در گستره‌ی تاریخ رفته است؛ به همین خاطر در این رساله سعی بر آن دارم تا وجوه اشتراک و افتراق دیدگاه اجتماعی جبران و نیما را مورد مطالعه و بررسی قرار دهم.

جبران و نیما در آثار خویش به سرنوشت آدمی در عرصه‌ی اجتماع اهمیت می‌دهند. جبران در فرهنگ عربی - مسیحی پرورش یافته و نیما در فرهنگ اسلامی مشرق زمین. جبران با عرفان آشنایی بسیاری دارد و آن را در خلال آثارش جای داده اما نیما با چنین مفاهیمی آشنایی ندارد. مؤلفه‌های رمانتیسم مانند وطن، طبیعت، درد و رنج، عشق و ... در آثار آنها مشهود است به همین خاطر این دو شاعر را می‌توان در زمره‌ی شاعران رمانتیک قرار داد.

از مهمترین مضامین اجتماعی که در این رساله مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد می‌توان مفهوم انسانیت، فقر، نابرابری اجتماعی، آزادی، وطن، طبیعت‌گرایی، دین، زن، عشق، درد و رنج (نوستالژی) و ... نام برد.

این پایان نامه بر اساس روش تحلیلی - توصیفی و کتابخانه‌ای انجام شده است. علاوه بر کلیات دارای سه فصل است: فصل اول: اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی لبنان و ایران در دوره‌ی معاصر (جبران و نیما)، فصل دوم: زندگی‌نامه‌ی شخصی و ادبی جبران و نیما و فصل سوم: بررسی و تطبیق مضامین اجتماعی در آثار و اندیشه‌ی جبران و نیما و بیان شباهت و تفاوت‌های آنها را در بر می‌گیرد.

از مشکلات و محدودیت‌هایی که در انجام این پژوهش وجود داشت؛ با وجود شهرت جبران و نیما در ادبیات عربی و فارسی، منابع در رابطه با این دو ادیب نامور در کتابخانه‌ی دانشگاه حکیم سبزواری خیلی کم بود، بنابراین با مراجعه به کتابخانه‌ی دانشگاه فردوسی مشهد و کتابخانه‌ی آستان قدس رضوی کار پایان نامه انجام شد.

در پایان بر خود لازم می‌دانم از استاد گرانقدر جناب آقای دکتر حسن مجیدی که با راهنمایی دلسوزانه‌ی خود مرا یاری فرمودند و همچنین از دیگر اساتید بزرگوار گروه زبان و ادبیات عربی جناب آقای دکتر حجت اله فسقوری، جناب آقای دکتر احمد خواجه ایم و جناب آقای دکتر عباس گنجعلی و همچنین کارکنان کتابخانه‌ی دانشگاه حکیم سبزواری، کتابخانه‌ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی و کتابخانه آستان قدس رضوی سپاسگزاری کنم.

۲- بیان مسأله و موضوع:

ادبیات تطبیقی یکی از کاربردی‌ترین گرایش‌های ادبیات نوین است که در یکی از شاخه‌های خود به بررسی و مطالعه آثار ادبی فرهنگ‌های گوناگون می‌پردازد و سبب تعامل متقابل و گسترش مرزهای ادبی کشورهای مختلف می‌شود.

در این رساله برآنیم تا پس از بیان اوضاع و احوال سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی لبنان و ایران در دوره‌ی معاصر و همزمان با جبران و نیما و معرفی دو شاعر، مضامین اجتماعی موجود در سروده‌های این دو شاعر معاصر و توانا را برشماریم و تفاوت‌ها و شباهت دیدگاه آن دو را در موضوعات اجتماعی دریابیم. شاعران و نویسندگان در هر دوره‌ای متأثر از اوضاع سیاسی، اجتماعی خویش هستند و این تأثیرپذیری در آثار و نوشته‌هایشان نمود می‌یابد. از عدالت و برابری خرسند بوده‌اند و زبان به بیان عشق خود به وطن، زن، آزادی و... گشوده‌اند و از ظلم و ستم، بی‌عدالتی و فقر شکایت کرده‌اند.

از مهمترین مضامین اجتماعی که در این رساله از دیدگاه جبران خلیل جبران و نیما یوشیچ مورد بررسی و تطبیق قرار می‌گیرد، می‌توان نابرابری اجتماعی، فقر، ظلم ستیزی، آزادی، امید به آینده، دین و ... را نام برد. این رساله علاوه بر کلیات دارای سه فصل است: فصل اول: اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی لبنان و ایران در دوره‌ی معاصر (جبران و نیما)، فصل دوم: زندگی‌نامه‌ی شخصی و ادبی جبران و نیما و فصل سوم: بررسی و تطبیق مضامین اجتماعی در آثار و اندیشه‌ی جبران و نیما و بیان شباهت و تفاوت‌های آن‌ها را در بر می‌گیرد.

۳- اهداف تحقیق:

جبران و نیما از شاعران برجسته‌ی ادب فارسی و عربی هستند لذا ضمن معرفی بیشتر این دو شاعر تلاش می‌گردد:

۱- موضوعات اجتماعی که هر یک از این دو به آن‌ها پرداخته‌اند، مکشوف گردد.

۲- اشتراک و تفاوت‌های دیدگاه جبران و نیما در زمینه موضوعات و مضامین اجتماعی روشن گردد.

۴- ضرورت انجام تحقیق:

آثار ادبی شاعران به عنوان بخش مهمی از میراث فرهنگی ما اهمیت به سزایی دارد. با این وجود، پژوهش‌های دقیق و تطبیقی کمتری در مورد آن‌ها صورت گرفته است. غالباً محققان به معرفی صرف یا بررسی جداگانه هر یک معطوف گشته‌اند؛ در حالی که مقایسه و بررسی چنین متونی می‌تواند اثر مهمی در حیطه‌ی زبان و ادبیات فارسی و عربی باقی گذارد. جبران و نیما نیز از شاعران مشهور و توانای معاصر به شمار می‌آیند.

به این ترتیب ضرورت و اهمیت در کنار هم قرار دادن دیدگاه و مضامین اجتماعی جبران خلیل جبران و نیما بیشتر نمود می‌یابد و موجبات نزدیکی و آشنایی هر چه بیشتر اهل زبان فارسی و عربی را به همراه می‌آورد. این پژوهش نگاهی گذرا به پژوهش‌های موجود دارد که نمی‌تواند نیاز ادب پژوهان را برآورده سازد و این مطلب مؤید ضرورت و اهمیت پژوهش‌های دقیق و تطبیقی در این زمینه است.

۵- روشها و فنون اجرایی طرح پایان نامه:

روش تحقیق برای نگارش این پایان نامه توصیف، تحلیل و تطبیق با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای است که با مراجعه به کتابخانه‌های دانشگاه فردوسی مشهد، آستان قدس رضوی و ... امکان پذیر خواهد بود.

۶- پیشینه تحقیق و سابقه تاریخی (نظری و تجربی) موضوع تحقیق:

این دو شاعر هر کدام به صورت جداگانه در قالب مقالاتی مورد بررسی قرار گرفته‌اند اما به صورت تطبیقی تاکنون پژوهشی انجام نشده است. کتابی به نام «به باغ همسفران» تالیف دکتر سید حسین سیدی که به بررسی زندگی و اندیشه‌های جبران و سپهری پرداخته است، و همچنین مقاله‌ای از ایشان در رابطه با عرفان با عنوان «ارم ذات العماد». مقاله «طبیعت گرایی در آثار جبران» از دکتر خلیل پروینی، کتاب «جبران الفیلسوف» و «جبران؛ ادبه و حیات» از غسان خالد نیز در دسترس می‌باشد.

در مورد نیما و اندیشه‌های وی کتاب‌هایی با عنوان «عمارتی دیگر» از محمدعلی شهرستانی، «نیمای نظریه پرداز، نیمای شاعر» تألیف ناصر داوران، «مدرنیسم نیما» از مجید اسدی، «از نیما تا روزگار ما» از یحیی آرین پور، «کماندار بزرگ کوهستان» از سیروس طاهباز و ... می‌توان نام برد.

۷- کلید واژه ها

ادبیات تطبیقی، فارسی و عربی، جبران خلیل جبران، نیما یوشیج، مضامین اجتماعی

فصل اول

اوضاع معاصر سیاسی،
اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی
لبنان و ایران

اوضاع معاصر سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی لبنان در قرن ۱۹ و ۲۰ میلادی

۱- بررسی اوضاع سیاسی لبنان

«کشورهای عربی ناحیه‌ی «شام» قبل از حکومت عثمانی تابع حکومت و دولت ممالیک بودند»^۱. ممالیک دست امیران و حاکمان خود را در این نواحی باز گذاشته و از هیچ ستمی در حق مردم کوتاهی نمی‌کردند. در این وضعیت حکومت عثمانی به فکر تصرف سرزمین‌های شام و «مصر» افتاد و سرانجام «سلطان سلیم» توانست در سال ۱۵۱۷م آن نواحی را تصرف کند.

«زمانی که جنگ بین ترک و ممالیک بر سر تصرف شام شعله‌ور شد، امرای لبنان سکوت کردند تا نتیجه جنگ پیروزی سلطان سلیم برایشان آشکار شود، در آن هنگام حاکمان لبنان به سرکردگی «امیر فخرالدین معنی» به نزد سلطان سلیم رفته و کشورشان را تسلیم وی نمودند. سلطان سلیم آنان را بر امارتشان ابقا کرد و حکومتی مستقل در برابر پرداخت خراج به آنان بخشید»^۲.

«لبنان در اواخر قرن نوزدهم جزئی از سوریه یا سرزمین شام محسوب می‌گردید و شام- سوریه فعلی، لبنان، «فلسطین» و «اردن» بود و شهرهای «بیروت»، «صیدا»، «دشت بقاع» مرزهایی محدود به بخش کوهستانی می‌شدند»^۳. «تعداد ساکنان پانصد و پنجاه هزار نفر و از آن‌ها حدود چهارصد و هفتاد هزار نفر مسیحی از طوایف مختلف که بیشترشان مارونی بودند^۴. پنجاه هزار نفر دروزی^۵ و سی هزار نفر مسلمان از شیعه و سنی بودند که حدود دویست و پنجاه هزار نفر از آن‌ها تا سال ۱۹۰۹ به آمریکا، افریقا و استرالیا مهاجرت کردند»^۶.

«مارونی‌ها مهمترین طایفه‌ی مسیحی در شام بودند، البته نه به خاطر تعداد و تمرکزشان در مناطق کوهستانی شمال لبنان بلکه به خاطر نقش سیاسی که در تاریخ کشور، نقش رهبری و فرماندهی که در تعیین

^۱ - عنوان دو سلسله از فرمانروایان مصر و شام، ممالیک بحریه و برجیه. صدی افشار و دیگران، غلامحسین و دیگران، ۱۳۸۳، فرهنگ فارسی

اعلام، تهران، انتشارات فرهنگ معاصر، ص ۶۹۱

^۲ - قطامی، سمیر بدوان، ۱۹۷۱، الیاس فرحات شاعر الحرب فی المهجر، مصر، دارالمعارف، ص ۱۲

^۳ - مشتاقه، میخائیل، ۱۹۰۸، مشهد العیان حوادث سوريا و لبنان، مصر، دارالمعارف، ص ۲۳

^۴ - فرقه ای از مسیحیان عرب زبان کاتولیک، از پیروان قدیس مارون که مرکزشان در لبنان است، صدی افشار و دیگران، ۱۳۸۳، ص ۶۴۷

^۵ - محمدین اسماعیل بخارایی بنیانگذار مذهب دروزی، حاکم و خلیفه فاطمی مصر او را برای تبلیغ به شام فرستاد و او آنجا کشته شد. همان،

ص ۳۳۰

^۶ - قطامی، ۱۹۷۱، ص ۱۵

سرنوشت لبنان و موقعیت سیاسیش داشتند^۱ و «دروزی‌ها طایفه‌ای از شیعیان و اسماعیلیان و گروه‌هایی از فارس و عرب بودند، از جمله مسلک‌های باطنی و درونگرایی منسوب به اسلام که اساس این آیین را ترکیبی از تعلیمات و باورهای زرتشت و مسیحیت تشکیل می‌دهد.

در اکتبر ۱۸۴۱م به تحریک انگلستان ارباب فتودال‌های دروز، شورشی را علیه «امیرقاسم» دست نشانده‌ی دولت عثمانی که عموزاده‌ی بشیر دوم بود به پا کردند. آن‌ها وارد روستاهای مسیحیان شده و به قتل عام آنان پرداختند در مقابل، آنان نیز به قتل عام در چند روستای دروزی دست زدند. این کشتار شش هفته طول کشید سرانجام دروزی‌ها موفق شدند، لبنان جنوبی را بار دیگر به چنگ آورند^۲.

«دولت عثمانی از این فرصت استفاده کرد و سپاه‌یانی به لبنان گسیل داشت و امیر قاسم را از امارت خلع و امیرنشین لبنان را به یکی از ایالات «ترکیه» تبعید و «عمر پاشا» ژنرال ترک را به فرمانداری آن ناحیه منصوب کرد^۳. «در سال ۱۸۴۳م سرانجام دربار عثمانی تحت فشار دولت‌های بزرگ موافقت کرد که اداره‌ی لبنان را به دو قائم مقام از فتودال‌های محلی بسپارد؛ یکی مسیحی به قائم مقامی مارونی و یکی دروزی به قائم مقامی دروزی‌ها. این راه حل اوضاع لبنان را آشفته‌تر ساخت و آتش اختلاف مسیحیان و مارونی‌ها را شدت بخشید.

دهه‌ی چهل و پنجاه قرن نوزده بیشتر تجارت خارجی و استثمار دهقانان شدت یافت و نارضایتی در روستاها بالا گرفت و این مسأله سبب قیام دهقانان شد و در ژانویه ۱۸۵۹م قیام مسلحانه‌ای به رهبری آهنگری روستایی به نام «تانیوس شاهین» آغاز شد. آن‌ها فتودال‌های مسیحی را از کسروان بیرون کردند و حاکمیت خویش را در آنجا برقرار ساختند. «باب عالی» مجبور شد «شاهین» را به عنوان قائم مقام کسروان به رسمیت بشناسد و آن قیام تانیوس شاهین الهام بخش جبران در داستان «خلیل الکافر» بوده و همان‌طوری که خودش تاریخ آن را ذکر کرده است در بهار ۱۸۶۰م قیام به نزاع خونین میان پیروان دو فرقه تبدیل شد^۴.

«دروزی‌ها و مارونی‌ها به کشتار و غارت پرداختند و دامنه‌ی این قیام به سوریه نیز کشیده شد. در این کشتار بیش از بیست هزار مسیحی کشته و شصت کلیسا و چهل دیر تخریب شدند.

۷- عبدالعزیز عمر، عمر، ۱۴۲۴ ق/ ۲۰۰۴م، تاریخ لبنان الحدیث ۱۹۱۵-۱۹۱۶، بیروت، دارالنهضة العربیه، ص ۱۴

۲- نادری سمیری، احمد، ۱۳۷۶، لبنان، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، ص ۲۷

۳- لوتسکی، ولادیمیر، ۱۳۴۹، تاریخ عرب در قرون جدید، ترجمه پرویز بابایی، ج ۱، تهران، نشر سپهر، ص ۱۲۸

۴- درینک، ژان پیتر، ۱۳۶۸، خاورمیانه در قرن ۲۰، ترجمه فرنگیس اردلان، تهران، انتشارات جاویدان، صص ۱۳۵ و ۱۳۴

دروزی‌ها و مسلمانان نیز تلفات بسیاری دادند و در ژوئن ۱۹۶۰م پس از بحث‌های طولانی کمیسیون بین‌المللی، نظام سیاسی و اداری جدیدی برای لبنان پایه گذاری شد که به امضای دولت عثمانی و کشورهای بزرگ رسید»^۱.

«ناحیه‌ی کوهستانی به استثنای نقاط ساحلی، ناحیه‌ای خودمختار تحت فرماندهی مسیحی اعلام گردید. فرماندار مستقیمی تابع دربار عثمانی بود. نظام دو قائل مقامی لغو شد و فرماندار توسط باب عالی منصوب گردید و این تشکیلات به همین شکل تا سال ۱۹۱۴م در لبنان باقی ماند. از قرن نوزده روابط فرهنگی و اقتصادی متعددی بین فرانسه و مارونی‌ها که کاتولیک شرقی بودند، بوجود آمد. مارونی‌ها تنها گروهی بودند که قیومیت فرانسه را پذیرفتند و اول سپتامبر ۱۹۲۰م فرانسوی‌ها تشکیل کشور لبنان را جدا از سوریه اعلام کردند، این تصمیم به وسیله‌ی جامعه ملل که در سال ۱۹۲۲م قیومیت فرانسه را بر سوریه و لبنان پذیرفته بود، به رسمیت شناخته شد»^۲.

۲ - بررسی اوضاع اجتماعی لبنان

«مردمان شام در جهان به کثرت ادیان معروف هستند در آنجا مسلمانان به اکثریت سنی و اقلیت شیعه همراه با فرقه‌های مختلف مسیحیان همچون «ارتدکس» و «کاتولیک» و «مارونی» و «پروتستان» در کنار «یهودیان و دروزی‌ها» که ساکن «جبال موران» و «جبل لبنان» هستند، زندگی می‌کنند، علاوه بر این اقوام طایفه‌های «نصیری» و «اسماعیلی» در این مکان سکونت دارند. در دوره‌ی حکومت شهابی‌ها در لبنان طوائف متعددی با آرامش در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند و هر طایفه‌ای مشغول رسیدگی به امور خود بود و عادات و سنت‌های قدیمی خود را در بین آن‌ها برقرار و اختلاف آن‌ها را به دوستی بدل می‌کرد»^۳.

«با زوال حکومت امیربشیر دوم در سال ۱۸۴۱م ترک‌ها برای سیطره بر لبنان به این نتیجه رسیدند که تنها راه حکومت برانگیختن اختلافات داخلی بین مذاهب مختلف است. با تکیه بر سیاست -تفرقه بینداز و حکومت کن- از نتیجه آتش اختلاف بین دروزی و مسیحی و مسلمان و حتی فرقه‌های مسیحی شعله ور شد و این مسأله برای دولت‌های غرب که به دنبال نفوذ در مملکت عثمانی بودند، فرصت مناسبی پیش آورد و

^۱ - درینک، ۱۳۶۸، ص ۱۳۶

^۲ - همان، ص ۱۳۷

^۳ - منیف، موسی، ۱۹۹۳، فی الشعر و النقد، بیروت، دارالفرع العربی، ص ۹۳

آن‌ها نیز به حمایت بعضی گروه‌ها پرداختند و فرانسه از مارونی‌ها و روسیه از ارتدکس و انگلیس از دروز حمایت می‌کرد»^۱.

«نظام دولت عثمانی بر اهداف جنگجویانه استوار بود نه بر مصلحت ملت و همین عامل سبب سقوط آن شد. «احمد امین» اوضاع دولت عثمانی را چنین توصیف می‌کند: آداب و رسوم قدیمی و عقب ماندگی بر دولت حاکم شده بود و مسؤولان به هیچ نوآوری راضی نبودند. اگر کسی مردم را به برابری و برادری بدون توجه به جنس و دین دعوت می‌کرد، به جنگ با مسلمانان متهم می‌شد و اگر به تشکیل ارتشی منظم و قوی بر طبق شیوه‌های جدید فرا می‌خواند به فرنگی شدن و خروج از سنت‌ها متهم می‌شد»^۲.

«اگر تأسیس مجلس مشورتی را پیشنهاد می‌کرد، متهم به ستیز با خلیفه و شورش علیه نظام می‌شد و اگر به اصلاح عقیده و بازگشت به اصل دین فرا می‌خواند، متهم به الحاد و کفر می‌گشت. آن‌ها به بهداشت و فرد هیچ بهایی نمی‌دادند و در نتیجه بیماری شیوع فراوانی پیدا می‌کرد و جهل همگانی شد. در زمینه آموزش، وضع مسیحیان بهتر از مسلمانان بود؛ زیرا مبلغان مسیحی خارجی به نشر علم بین مسیحیان می‌پرداختند اما مسلمانان بین آموزش در مدارس مسیحی و قبول سنت‌های دینی آنان و حفظ دینشان سرگردان بودند»^۳.

«دولت عثمانی به سه دسته تقسیم می‌شد: ۱- حاکمان ترک بودند که قدرت سیاسی، نظامی و اداری در دست آنان بود ۲- حاکمان دینی و عرب‌هایی که دارای فرهنگ اصیلی بودند، علمایی که به تحصیل و تعلیم علوم قرآنی حدیث و فقه ... می‌پرداختند و همچنین قضات و افرادی که در دیوان ادارات کار می‌کردند، از این طبقه محسوب می‌شدند. ۳- عامه عرب از گروه‌های مختلف عرب و غیر عرب»^۴.

«حقوق طبقات پایین جامعه همیشه پایمال می‌شد و طبقات بالا از هر امتیازی بهره‌مند بودند، تبعیض و شکنجه غیرمسلمانان تنها محدود به قوانین حکومتی نبود؛ بلکه بین عامه مردم نیز جریان داشت و فرد مسیحی با عناوینی چون کافر، صلیب، و مشرک خوانده می‌شد و مورد ضرب و شتم و اهانت قرار می‌گرفت و اجازه نداشت که در خیابان عمومی حرکت کند؛ بلکه در تنگ راه‌هایی که مخصوص حیوانات بود، حرکت می‌کردند»^۵.

^۱ - المعوش، سالم، ۱۹۹۷، ایلیا ابو ماضی، بیروت، موسسه بحسون، ص ۲۱

^۲ - امین، احمد، بی تا، زعماء الاصلاح فی العصر الحدیث، بیروت، دارالکتب العربی، صص ۴ و ۵

^۳ - همان، ص ۳۹

^۴ - موسی پاشا، عمر، ۱۹۹۹، تاریخ الادب العربی، دمشق، دار الفکر، صص ۲۷ و ۲۸

^۵ - همان، ص ۲۹

«حقیقتاً جهل ملازم تعصب شده بود. این تعصب و کینه تنها بین مسیحیان و مسلمانان نبود؛ بلکه حتی فرقه‌های متعددی را در بر می‌گرفت مثل سنی، شیعه، کاتولیک، ارتدکس، پروتستان و مارونی و... دین ارزشش را در دولت عثمانی از دست داده بود و به شعارهای ظاهری بدل گردید، خرافات حکمفرما شد، تصوف به بندبازی و شعبده بازی بدل گردید و راه موفقیت در زندگی کار و تلاش نبود؛ بلکه در زیارت قبور و توسل به بزرگان تعریف می‌شد. حکومت در سرزمین‌های شام بر پایه‌ی نظام فتودالی استوار بود. فتودال‌های دروز و زمین-داران بزرگ، حاکم مطلقه و حاکم بر مردم بودند و مالیات را به دلخواه از مردم می‌ستاندند. اهل شام قبل از آشوب ۱۸۶۰م به دو گروه خاص و عام تقسیم می‌شدند؛ گروه خاص از امراء و بزرگان فتودالی تشکیل می‌شدند و هر طبقه آداب و رسوم خود را حفظ می‌کرد و طبقه‌ای با طبقه دیگر حق ازدواج نداشت»^۱.

«زن هیچ جایگاهی در جامعه نداشت و در بند جهل و بی‌خبری و بندگی به سر می‌برد و دختران اجازه نداشتند در جایی که مدارس دخترانه برپا بود، تحصیل کنند و یکی از دلایلی که «کواکبی» آن را باعث عقب ماندگی دولت ترکیه و بلاد شام می‌دانست، توجه نکردن به آموزش زنان بود»^۲.

«پطرس بستانی»^۳ اولین کسی بود که در بلاد شام به ضرورت آموزش زنان و بالا بردن سطح فکر آنان اشاره کرد. اندیشمندان و ادبای دیگر نیز مانند «قاسم امین»^۴، «فارس شدیاق»^۵ به دفاع از حقوق زن پرداختند اما رفتار مرد با زن و فرزندانش همانند روحیه‌ی دیکتاتوری بوده و وظیفه‌ی زن و فرزند جز پیروی کورکورانه نبود؛ اما با آمدن قرن بیستم اوضاع تا حدی تغییر کرد و روابط خانوادگی جدیدی حاکم شد و زن به میدان عمل

^۱- قطامی، ۱۹۷۱، ص ۴۶

^۲- کواکبی، عبدالرحمن بن احمد، ۱۹۵۹، ام القرى هو ضبط مفاوضات و مقررات مؤتمرنهضة الاسلامیة، مصر، ص ۱۴۹

^۳- پطرس بستانی در سال ۱۸۱۹ در دیر القمر متولد شد. در مدرسه عین الورقة تحصیلات خود را ادامه داد. از نویسندگان توانا در عصر معاصر است که از مهمترین آثارش می‌توان فرهنگ محیط المحيط، مفتاح المصباح، دائرة المعارف و ... را نام برد. معلوف، لوئیس، ۱۳۸۴، المنجد فی الاعلام، تهران، چاپ اول، انتشارات دارالعلم، ص ۱۲۷

^۴- قاسم امین در سال ۱۸۶۳-۱۹۰۸م در قاهره متولد شد. در مدرسه خدیویه اسکندریه تحصیلات خود را گذراند و به مدرسه حقوق راه یافت. تاثیر زیادی در نهضت اجتماعی معاصر داشت. از مهمترین آثارش می‌توان تحرير المرأة، المرأة الجديدة و .. را نام برد. همان، ص ۷۱

^۵- احمد فارس شدیاق در سال ۱۸۵۴-۱۹۰۲م در عشقوت به دنیا آمد. از مهمترین آثارش می‌توان الجاموس علی القاموس، الساق علی الساق فی ما هو الفاریاق و ... را می‌توان نام برد. همان، ص ۴۷۰

و اجتماع درآمد خصوصا در دهه‌ی سی‌ام قرن بیستم، زن نقش مهمی در جامعه داشت و بدون شک پیشرفت جوامع شرقی در این قرن مدیون آزادی زن و همگام شدن او در کنار مرد در فعالیت‌های اجتماعی بود»^۱.

۳- بررسی اوضاع اقتصادی لبنان

در حقیقت اوضاع اقتصادی یک کشور با اوضاع سیاسی آن پیوند دارد؛ اگر کشور استقرار و امنیت و نظام اداری منظم داشته باشد و در جهت منفعت و مصلحت کشور تلاش کند، وضع اقتصادی آن کشور نیز شکوفا خواهد شد. همان طور که وضع اجتماعی نیز متأثر از وضع سیاسی و اقتصادی است.

«نظام فتودالی که بر سرزمین‌های شام از زمان حکومت ممالیک حاکم بود، در زمان ترک‌ها نیز به حال قبلیش باقی ماند و حکومت هم از آن چیزی جز پرداخت خراج نمی‌خواست. آن‌ها نیز چند برابر خراج از مردم مالیات می‌گرفتند. هر گاه حاکمی با حاکمان دیگر جنگ می‌کرد مردم تحت فرمانش ناچار بودند که زیر پرچمش جمع شده و هزینه جنگ را پردازند و چه بسا جنگ‌ها و آشوب‌هایی برپا شد که باعث ویرانی محصولات کشاورزی و کشته شدن بسیاری از مردم می‌گشت. همچنین مسافران و کاروانان در امان نبودند و در چنین جوئی نباید انتظار داشت که تجارت شکوفا شود؛ زیرا شکوفایی تجارت بر پایه‌ی امنیت راه‌ها و وسایل ارتباطی منظم و سرمایه‌ی لازم استوار است که هیچ یک از این موارد در قرن نوزدهم وجود نداشت»^۲.

«زراعت و ابزار آن نسبت به کشورهای اروپایی خیلی عقب مانده و ابتدایی بود. به آبیاری زمین‌ها اصلا توجهی نمی‌شد و محصولات زمین‌های حاصلخیز به سبب حوادث طبیعی و آفات زراعی، به کلی از بین رفت بدون اینکه کشاورز هزینه کارش را گرفته باشد، اما محصولات دیگر مثل پنبه، میوه‌جات، توتون و تنباکو در بعضی سال‌ها به خاطر از بین رفتن محصولات داخلی از خارج وارد می‌شد»^۳.

«وضعیت صنعت بهتر از کشاورزی نبود، صنعت بافندگی و پارچه بافی که در بلاد شام شهرت داشت، نتوانست با صنعت پیشرفته اروپایی رقابت کند. صنعت در بلاد شام بر تلاش فردی و انسانی تکیه داشت؛ در نتیجه تولید آن کم و قیمت آن نسبت به کالای خارجی بالا بوده و صنعت‌های دیگر به خاطر رقابت صنایع خارجی و دگرگونی ذوق و سلیقه‌ی مصرف‌کننده، رو به ضعف نهاد. نابسامانی اوضاع سیاسی در حالی که جنگ جهانی اول

۱- منیف، ۱۹۹۳، ص ۱۳۶

۲- قطامی، ۱۹۷۱، ص ۳۱

۳- نادری سمیرمی، ۱۳۷۶، صص ۶۱ و ۶۲

شروع شد، جبل لبنان با گرفتاری و بلاهای عظیمی مثل کمبود گندم و... مردم روبرو و رشوه و ربا در ادارات به زشت‌ترین وضع خود رسید اما بعد از جنگ، وضعیت صنعت برعکس شد»^۱.

«در اثر جنگ چند روستا به کلی نابود شد و جمعیت بعضی دیگر به شدت کاهش یافت و کافی است بدانیم تعداد افرادی که در سوریه و لبنان در خلال جنگ جهانی اول از گرسنگی مردند، سه هزار نفر بود، اوضاع در سوریه و لبنان بعد از جنگ در دوره قیمومیت فرانسه همانند دوره‌ی ترک‌ها بود. آن‌ها هیچ کاری برای منفعت و مصلحت کشوری که وارد آن می‌شدند، انجام ندادند»^۲.

۴ - بررسی اوضاع فرهنگی لبنان

«کشورهای عربی قبل قرن نوزدهم از نظر فرهنگی و آموزشی در وضعیت بدی قرار داشتند، تدریس و تعلیم در مساجد و اماکن دینی برگزار می‌شد و تدریس از چهارچوب علوم دینی مانند فقه، تفسیر و حدیث خارج نمی‌شد. بزرگترین مدارس در دمشق بود اما قدیمی‌ترین مدارس مسیحی در لبنان از آن مارونی‌ها بود و پیروان کاتولیک و ارتدکس نیز در کلیسا مدارس دایر کردند»^۳.

«مارونی‌ها از نخستین افراد عربی بودند که رابطه نزدیکی با غرب در عصر جدید برقرار کردند و این روابط منحصر به تجارت و روابط سیاسی نبود، بلکه روابط فرهنگی را نیز شامل می‌شد که اثر بزرگی در اندیشه شرقی‌ها بر جای گذاشت»^۴. «دولت عثمانی امور تعلیم و آموزش را به طایفه‌های دینی واگذار کرده بود، بر همین اساس طوایف مختلف به تأسیس مکان‌های آموزشی همّت گماشتند و با برنامه‌های خود آن را اداره می‌کردند. این مدارس در ابتدا از نوع مدارس دینی بود و دولت دخالت زیادی در اینگونه مدارس نداشت ولی بعد از مدتی دامنه‌ی آن به سرعت گسترش یافت و به مکان‌های آموزشی جدید بدل گردید. هر گروهی اجازه داشت فرزندان را با زبانی که بین آن‌ها کاربرد داشت، آموزش دهد»^۵.

^۱ - معطی، علی، ۱۹۹۲م، تاریخ لبنان سیاسی اجتماعی، بیروت، موسسه عز الدین، صص ۱۴۷-۱۴۹

^۲ - قطامی، ۱۹۷۱، به نقل از انطونیوس، یقظه العرب، ص ۲۶۸

^۳ - زیدان، جرجی، ۱۹۵۷، تاریخ الاداب اللغة العربیة، قاهره، دارالهلل، ص ۵۰

^۴ - حتی، فیلیپ، ۱۹۷۲، لبنان فی التاریخ، بیروت، جاب دوم، دارالثقافة، ص ۴۸۷ و (نادری، ۱۳۷۶ ص ۲۹)

^۵ - نادری سمیرمی، ۱۳۷۶، ص ۳۹

«هر چند این قانون شامل مسلمانان عرب نمی‌شد چون آن‌ها تنها در مکان‌های آموزشی قدیم که از نظر اختلافات کاملاً بی‌بهره بود و یا در مدارس رسمی که به زبان ترکی در آن تدریس می‌شد، تحصیل می‌کردند. مدارس ملزم به تدریس قواعد عربی به زبان ترکی بودند و این اعتراض و ناراضی‌ت دانش‌آموزان را برانگیخت اما وزارت علوم آن‌ها را مجبور به آموزش قواعد عربی به ترکی کرد»^۱.

«در این حال آموزش زبان عربی در بین مسیحیان رواج بیشتری داشت و روحانیون مارونی و ارتدکس نیز در حفظ و آموزش زبان عربی توجه خاصی نشان می‌دادند و اولین چاپخانه‌ی عربی را نیز یکی از آنان به نام «شماس زاخر الکتولیکی الحلبی» در سال ۱۷۴۸م تاسیس کرد.

اوضاع علمی در لبنان بر پایه‌ی سه مدرسه استوار بود: نخست مدارس خارجی که گروه‌های تبلیغی مسیحی تاسیس کرده بودند، هرچند هدف ظاهرشان تبلیغ دین بود؛ ولی هدف سیاسی را نیز دنبال می‌کردند و نسبت به دو مدرسه‌ی دیگر نفوذ بیشتری داشتند، بعد از آن مدارس میهنی قرارداد داشت که توسط گروه‌های دینی و طائفه‌ای اداره می‌شد و بعد از آن مدارس رسمی که حکومت عثمانی هزینه‌ی آن‌ها را پرداخت می‌کرد و بیشتر به زبان ترکی به تدریس علوم قرآنی مانند فقه و حدیث و تاریخ و فلسفه و... مشغول بودند که از نظر کیفیت آموزشی در مرتبه سوم قرار داشت»^۲.

«هنگامی که ابراهیم پاشا وارد سوریه شد به تدریس مدارس ابتدایی در بیشتر نواحی کشور پرداخت و به تاسیس دبیرستان‌ها در شهرهای بزرگ اهتمام ورزید ولی تراکم زیاد دانش‌آموز و کمی مدارس، ابراهیم پاشا را واداشت تا به گروه‌های تبلیغی خارجی اجازه‌ی فعالیت دهد و در واقع فعالیت گروه‌های تبلیغی از سال ۱۸۴۰م آغاز و بعد از سال ۱۸۶۰م دامنه‌اش گسترش یافت و از مدارس دخترانه و پسرانه و موسسه‌های دیگر به دورترین نقاط کشور رسید.

تعداد مدارس در سوریه و لبنان در سال ۱۸۸۳م به هزار و چهارصد و هفتاد و سه مدرسه می‌رسید که حدود شصت و دو هزار پانصد و شصت و شش دانش‌آموز را از مجموع دو میلیون نفر جمعیت در بر گرفت. اما نقش مدارس خارجی در کشورهای عربی بسیار مهم بود؛ چون هر یک از این مدارس تابع دولت خارجی و واسطه‌ای برای نشر زبان و فرهنگ آن دولت در کنار آموزش علوم دیگر به شمار می‌آمدند. این مدارس خارجی

^۱ - مشتاقه، ۱۹۰۷، ص ۵۷

^۲ - منیف، ۱۹۹۳، ص ۱۵۴